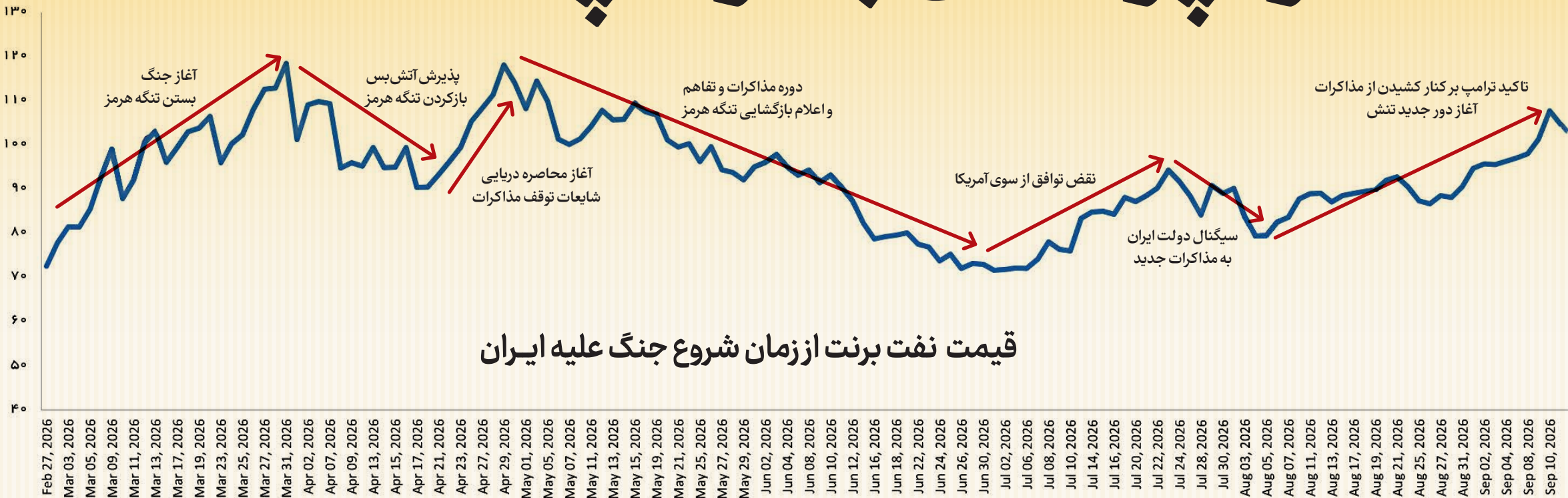


کمک نفتی مذاکره‌پرستان به ترامپ



تنگه هرمز، بازار نفت را آرام کند و مانع افزایش بیش از اندازه آن شود. متأسفانه مسئولان غرب‌گرای دولت پزشکیان نیز در این مدت بارها در زمین ترامپ بازی کرده‌اند و هرگاه ترامپ از تلاش برای مذاکره با ایران خبر داده تا بازار نفت را آرام کند، شاهد بودیم که بلافاصله مسئولان دولت پزشکیان به این اظهارات ترامپ واکنش مثبت نشان داده و موجب کاهش قیمت نفت شده‌اند و در واقع افزایش قدرت کشورمان را تضعیف کرده‌اند.

است که قیمت بنزین و گازوئیل را پایین خواهند آورد. اما اکنون به علت جنگ تعمیلی علیه ایران و بستن تنگه هرمز، قیمت نفت نسبت به سال گذشته حدود ۵۰ درصد افزایش یافته که تقریباً به همین اندازه هم موجب گران شدن بنزین و گازوئیل در آمریکا شده و محبوبیت ترامپ را به شدت کاهش داده است. بنابراین ترامپ در ۶ ماه اخیر در دوران جنگ به شدت تلاش کرده با انتشار اخبار دروغ و راست درباره کاهش تنش با ایران یا باز شدن

تجربه ۶ ماه اخیر پس از حمله آمریکا و اسرائیل به ایران نشان می‌دهد که قیمت نفت مهمترین شاخص اثرگذار بر اقتصاد آمریکا است. افزایش قیمت جهانی نفت سبب گران شدن بنزین و گازوئیل در آمریکا می‌شود. قیمت بنزین و گازوئیل، از دیرباز از نگاه مردم ایالات متحده، یکی از مهمترین معیارها در قضاوت نسبت به عملکرد دولت‌ها است. در مناظرات انتخاباتی ریاست جمهوری آمریکا همواره یکی از وعده‌های کاندیداها این

نشست مشترک فرماندهان ارتش و سپاه



کرد. ارتش انقلابی در جنگ با ابتکارات عملیاتی، انقلابی عمل کرد. ارتش و سپاه به عنوان دو قدرت بزرگ ضدآمریکایی، پوزه قدرت‌های تروریستی را به خاک مالیدند. سرلشکر وحیدی با تجلیل از رشادت رزمندگان ارتش در ادامه افزود: آمریکایی‌ها به سد مستحکم ایمان و غیرت ایرانیان برخورد کرده‌اند و استیصال و درماندگی در رفتار و تصمیمات کاخ سفید موج می‌زند. ترامپ برای دستاوردسازی به دروغ و فریبکاری متوسل شده است.

فرمانده کل سپاه در نشست مشترک با فرمانده کل ارتش تاکید کرد: توان نظامی ارتش جمهوری اسلامی ایران فراتر از تصور دشمن است، در این جنگ آنها برآوردهای غلط خود از توان ارتش ما را به عینه مشاهده کردند و واقعیت‌های نظامی ایران در میدان رونمایی می‌شوند. ارتش صهیونیستی بدون پشتیبانی آمریکایی‌ها در زمانی بسیار کوتاه فرو می‌باشد. سردار سرلشکر پاسدار احمد وحیدی فرمانده کل سپاه پاسداران انقلاب اسلامی در نشست مشترک با امیر سرلشکر حاتمی برای بررسی آخرین وضعیت میادین نبرد، ضمن گرامیداشت یاد و خاطره شهدای جنگ اخیر به خصوص شهدای ارتش مقتدر به ویژه امیر شهید شهید سید عبدالرحیم موسوی و امیر سرلشکر شهید عزیز نصیرزاده با اشاره به دستاوردهای جنگ تعمیلی اخیر بیان کرد: وحدت و انسجام ملی برترین دستاورد جنگ نظامی و تهدیدات اخیر دشمن بوده است. در بخش نظامی به مانند سایر بخش‌ها شاهد وحدت بی نظیر کلیه نیروهای نظامی و انتظامی و هم‌افزایی اطلاعاتی و عملیاتی بی‌سابقه هستیم که از عوامل مهم پیروزی به حساب می‌آید.

فرمانده کل سپاه پاسداران در ادامه در خصوص حماسه ارتش در دو جنگ تعمیلی اخیر بیان داشت: روحیه سلحشوری و وطن‌دوستی فرماندهان و نیروهای ارتش در این دو جنگ، صفحات درخشانی از مردانگی و ایثار را در تاریخ ایران ثبت

شکایت بنیاد شهید رئیسی از ادعای کذب بلاگرافتصادی

وی همچنین مدعی شد این محتواها باید کوتاه و کمتر از سه دقیقه باشد، چراکه به گفته او «ذهن شهید رئیسی فرار است». در پی انتشار این اظهارات، بنیاد شهید آیت‌الله رئیسی با طرح شکایت، این ادعاها را کذب دانسته و نسبت به اظهارات مطرح‌شده درباره رئیس‌جمهور شهید واکنش حقوقی نشان داده است.

بنیاد شهید آیت‌الله رئیسی از یک بلاگر اقتصادی به دلیل ادعاهای کذب درباره رئیس‌جمهور شهید شکایت کرد. این بلاگر اقتصادی مدعی شد در دولت شهید رئیسی از او خواسته شده مباحث اقتصادی را به رئیس‌جمهور آموزش دهد و این مطالب در قالب انیمیشن تولید شود.

یادداشت

با درگذشت توتونچیان اقتصاد اسلامی یتیم شد



دکتر مهتّم مهرپور پژوهشگر اقتصادی

بعید است کسی در ایران اقتصاد اسلامی خوانده باشد یا حتی به اقتصاد اسلامی علاقه‌مند یا نسبت به آن پیگیر باشد اما نام "ایرج توتونچیان" را نشنیده یا آثار و سخنان و افکار او غریبه باشد. اقتصاددانی از نسل اول اقتصاددانان انقلاب اسلامی و هم‌عصر افرادی چون حسین نمازی، کاظم صدر، عباس میرآخور، محسن نوربخش و ... این

فارغ‌التحصیل اقتصاد از آمریکا در سال‌های قبل از انقلاب و عضو انجمن اسلامی دانشجویان مسلمان آمریکاروز گذشته برای همیشه از این دنیا خدا حافظی و کالبد جسم را ترک کرد. ایرج توتونچیان را می‌توان یکی از خیل جوانان ایرانی دانست که در آمریکا تحصیل می‌کردند و بعد از پایان تحصیلاتشان حضور در وطن را به زندگی در غرب ترجیح دادند. یکی از خیل آن‌هایی که تا روز آخر حیات به اصلاح امور و پیشرفت کشور امیدوار بود.

توتونچیان متولد سال ۱۳۱۹ در محله بازارچه معیر تهران در میدان شاپور بود. بعد از اخذ مدرک دکتر و چند سالی تدریس و اشتغال در آمریکا در سال ۱۳۵۶ راهی ایران شده بود. مقطعی به سازمان برنامه رفت و سپس در دانشگاه فرح (بعدها دانشگاه الزهرا س) به عنوان استاد مشغول تدریس شد و تمام عمر دانشگاهی خود را در این دانشگاه سپری کرد. شاید ویژگی بارز توتونچیان در میان بسیاری از اقتصاددان‌های ایرانی علاقه‌مند به اقتصاد اسلامی دو چیز بود: اول پیشگام بودن او در این حوزه و دوم اعتقاد علمی قوی به آنچه می‌گفت در کنار باورهای مذهبی‌اش. درواقع آنچه من از ایرج توتونچیان طی سال‌ها مصاحبت و هم‌نشینی دریافت‌م این بود که باور او به اقتصاد اسلامی نه از سر صرف اعتقادات مذهبی که باوری علمی و فنی بود. درواقع او شاید یگانه اقتصاددانی بود که در حوزه اقتصاد اسلامی پیشگام بود و حتی باور علمی‌اش به گمان من بر باور مذهبی‌اش می‌چربید. البته این برداشت و فهم شخصی من از شخصیت و نگاه اوست که البته خودش نیز بارها به آن اذعان داشت.

بار اول در سال ۱۳۸۶ نام او را شنیدم. آن زمان دانشجوی مهندسی عمران بودم و تقریباً نسبت چندانی با اقتصاد نداشتم. آن زمان برادر بزرگ‌ترم که اقتصاد می‌خواند و در این فضا مشغول به کار بود کتابی قطور را برایم آورد. کتابی که گویا در همایشی از دوستی هدیه گرفته بود. در قسمت پایینی جلد آن کتاب قطور با آن جلد آبی رنگ و نور خورشید در بالای صفحه نوشته شده بود: "دکتر ایرج توتونچیان" این اولین باری بود که این نام را می‌شنیدم. سال ۹۵ که دانشجوی کارشناسی ارشد اقتصاد بودم برای تهیه پرونده‌ای در یک نشریه متعلق به آستان قدس در حوزه اقتصاد اسلامی برای اولین بار با او تماس گرفتم. تماس و بعدها جلسه حضوری که باب یک آشنایی طولانی مدت را فراهم کرد. به یاد دارم از آن تاریخ تا قریب به سه سال، تقریباً هر هفته روزهای یکشنبه یا سه‌شنبه از حوالی ساعت ۵ عصر تا حوالی ساعت ۱۰ شب میهمان خانه استاد بودم. گفت‌وگوهای که اکثر آن‌ها ضبط شده و تقریباً تا قبل از شیوع ویروس کرونا ادامه داشت و تبدیل به عادت و روتین زندگی من شده بود. جلساتی که هم موجبات علاقه من به اقتصاد اسلامی و تحصیل در مقطع دکترا در رشته اقتصاد اسلامی و هم زمینه تدوین کتابی تحت عنوان تاریخ بانکداری اسلامی در ایران را فراهم کرد. اگرچه بدون شک من شاگرد خوبی نبودم و نتوانستم کار چندانی را جمع به ایده‌های ایرج توتونچیان انجام دهم اما یک واقعیت راجع به او وجود دارد و واقعیتی که او را با همه اقتصاددان‌های موسوم به طیف اقتصاد اسلامی متفاوت کرده است اینکه او آثار گران بهایی از خود به یادگار گذاشته است آثاری که احتمالاً باعث خواهد شد سال‌های بسیار در تورتو پس از مرگ او، نام او دوباره زنده شود. به یاد دارم خودش می‌گفت: "آقایان همین خانم جون را بینسون را می‌بینی نه نوبل گرفته نه در آن ایام خیلی مطرح بوده اما امروز دارند روی حرف‌ها و افکارش کار می‌کنند و فکرمی کنند حرف اگر درست باشد بالاخره شنیده می‌شود. اولش مسخره‌ات می‌کنند بعدش با تو مخالفت می‌کنند و ... اما در نهایت می‌پذیرند. شاید من آن روز نباشم اما بقیان دارم روزی اقتصاد اسلامی به معنی واقعی کلمه اجرایی خواهد شد. او برای تحقق باورش تلاش زیادی کرد فارغ‌التحصیل اقتصادسنجی از تگزاس آمریکا بود و معاون وزیر اقتصاد در دهه ۶۰ و استاد خیلی از مدیران جمهوری اسلامی اما از همان ابتدا پای اعتقادات علمی خود ایستاد حتی به قیمت گوشه‌نشینی و اتهام بی‌سوادی و ... این نوشته ادای دین کوچکی به اقتصاددانی بزرگ است که به رغم عمر قریب به ۹۰ ساله خود به زعم من ناکام از دنیا رفت. چراکه ایده‌ها و نگاه او در زمین واقعیت اجرایی نشد. باوری که ریشه در علم و نه صرفاً اعتقادات مذهبی او داشت. حسن ختام این نوشته اینکه او سال‌ها در دانشگاه الزهرا س تدریس و از همان دانشگاه بازنشسته شد و همیشه در پشت میز کارش در منزل تابلوی کوچکی منقش به نام مبارک "فاطمه زهرا (س)" داشت. خدایش بیامرز و انشالله حضرت زهرا (س) در برزخ و قیامت شفیع این استاد اقتصاد اسلامی باشد.



دلار هر روز داره گرون میشه، چه کار کنیم حواس مردم از ما پرت بشه؟

یه کلیپ علیه رئیسی درست کنیم و بهش توهین کنیم، من می‌دم میلیونی و ایرال بشه. یه چند روزی حواس هاروپرت کنیم



بانک توسعه بریکس؛

دریچه تازه ایران برای عبور از سد تحریم‌های مالی

ایران در حالی در مسیر پیوستن به بانک توسعه جدید بریکس قرار گرفته که این نهاد در حال گسترش تأمین مالی بازرهای محلی است؛ با این حال، استفاده از ظرفیت آن برای ایران به عبور از موانع تحریم، انتقال پول و اتصال نظام‌های پرداخت بستگی دارد.

در شرایطی که تحریم‌های مالی، دسترسی ایران به شبکه بانکی بین‌المللی را محدود کرده، پیوستن احتمالی تهران به بانک توسعه جدید بریکس می‌تواند یکی از مهم‌ترین تحولات در سیاست مالی خارجی کشور باشد؛ نهادهی که طی سال‌های اخیر تلاش کرده تأمین مالی پروژه‌های توسعه‌ای را از وابستگی کامل به بازارهای مالی غربی دور کند. عبدالناصر همتی، رئیس کل بانک مرکزی مردامه اعلام کرد ایران به زودی به بانک توسعه جدید خواهد پیوست و همزمان بر گسترش همکاری‌های پولی با اعضای بریکس و استفاده از ارزهای ملی تأکید کرد. با این حال، در زمان انتشار این گزارش، نام ایران هنوز در فهرست رسمی اعضای بانک قرار نگرفته و روتر نیز در مردامه گزارش داده بود که بخش ارتباطات بانک توسعه جدید، عضویت ایران را تأیید نکرده است. این تفاوت میان «اعلام آمادگی برای عضویت» و «عضویت رسمی» اهمیت دارد؛ زیرا اثرات اقتصادی این اتفاق زمانی قابل اندازه‌گیری خواهد بود که ایران علاوه بر عضویت، بتواند از ابزارهای تأمین مالی و پرداخت این نهاد استفاده عملی کند.

بانک بریکس دقیقاً چه چیزی در اختیار ایران می‌گذارد؟

بانک توسعه جدید در سال ۲۰۱۵ توسط ژرژ بزیل، روسیه، هند، چین و آفریقای جنوبی تأسیس شد و برخلاف یک بانک تجاری معمولی، مأموریت اصلی آن تأمین مالی زیرساخت‌ها و توسعه پایدار در اقتصادهای نوظهور است. دامنه این بانک نیز طی سال‌های اخیر توسعه یافته و با پیوستن ازبکستان در ژوئن ۲۰۲۶، تعداد اعضای رسمی آن به ۱۰ کشور رسیده است.

مقیاس فعالیت بانک نیز دیگر صرفاً نامدین نیست، بر اساس اطلاعات رسمی NDB، تا ۳۰ تریلیون ۲۰۲۶ این بانک ۱۴۱ پروژه را با مجموع تأمین مالی ۴۴ میلیارد دلار تصویب کرده و ۲۵ میلیارد دلار نیز از این منابع پرداخت شده است. نکته مهم برای ایران، جهت‌گیری جدید بانک در زمینه ارزهای محلی است. رئیس NDB در نشست سالانه ۲۰۲۶ اعلام کرده که تأمین مالی با ارزهای محلی، سوآپ ارزی، ضمانت‌ها، تأمین مالی تجارت و ابزارهای تقسیم ریسک قرار است بخش مهمی از چمبه‌ایز آینده بانک باشد.

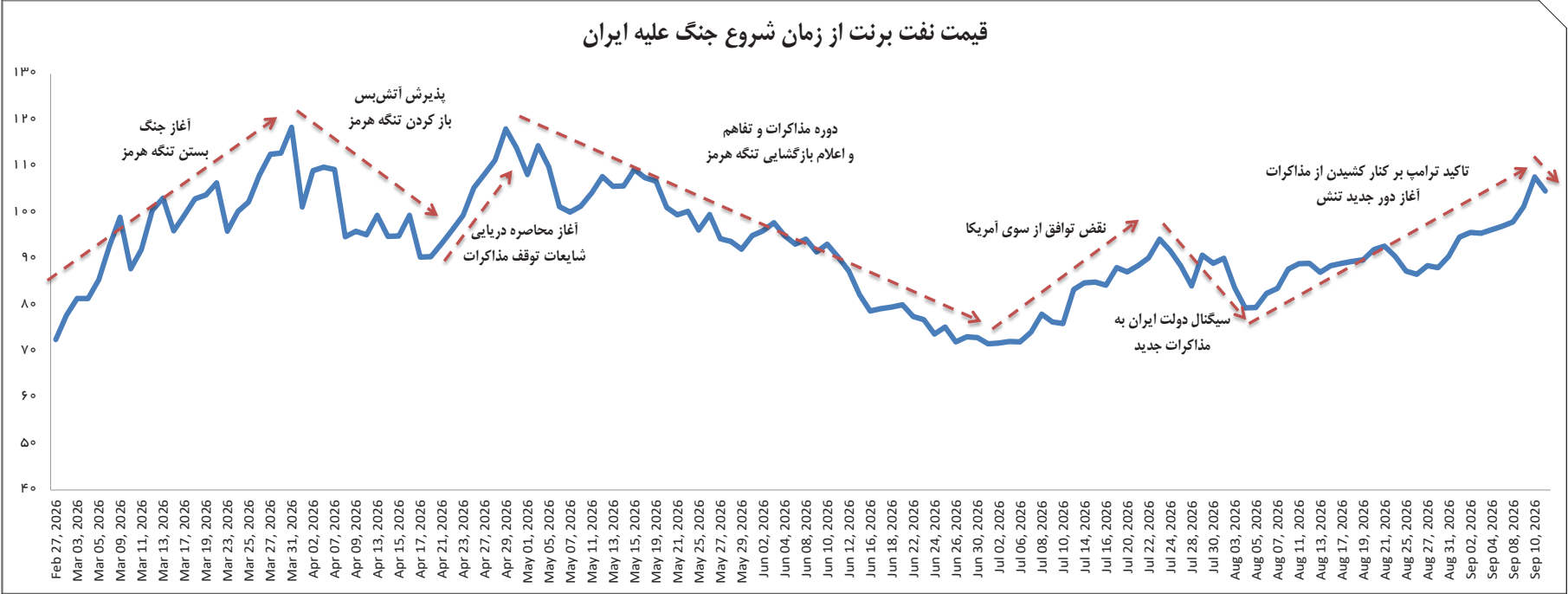
این رویکرد می‌تواند برای ایران اهمیت ویژه‌ای داشته باشد. زیرا مشکل اصلی اقتصاد ایران صرفاً نداشتن دلار نیست؛ بلکه دسترسی محدود به کالاهای رسمی انتقال پول، ریسک تحریم طرف معامله و هزینه بالای تسویه بین‌المللی است. بنابراین اگر NDB بتواند برای پروژه‌های ایرانی تأمین مالی با ارزهای محلی یا سازوکارهای مشابه فراهم کند، بخشی از ریسک ارزی و تأمین مالی پروژه‌ها کاهش خواهد یافت. برای نمونه، ایران می‌تواند به جای تأمین همه منابع یک پروژه زیرساختی از مسیرهای دلاری، بخشی از منابع را در قالب یوان، روبل یا سایر ارزهای مورد استفاده اعضا دریافت کند.

نقطه توقف اصلی: تأمین مالی زیرساخت‌های ایران

اگر عضویت ایران نهایی شود، یکی از مهم‌ترین مریث‌های آن می‌تواند تأمین مالی پروژه‌هایی باشد که سال‌ها به دلیل محدودیت منابع یا دسترسی نداشتن به فاینانس خارجی متوقف مانده‌اند. حمل‌ونقل ریلی، انرژی، آب، برق، زیرساخت‌های شهری، فناوری و انرژی‌های پاک از جمله حوزه‌هایی هستند که در سید پروژه‌های NDB قرار دارند. این بانک در سال ۲۰۲۵ نیز ۱۹ پروژه جدید به ارزش ۳.۱۷ میلیارد دلار تصویب کرد و مجموع پروژه‌های موجود در سبد آن در پایان سال به ۱۵۵ پروژه ۵۰۶.۶ میلیارد دلار تأمین مالی رسید. برای ایران، این ظرفیت در حوزه‌هایی مانند توسعه شبکه ریلی، انتقال آب، بهینه‌سازی مصرف انرژی و توسعه زیرساخت‌های برق اهمیت زیادی دارد. با این حال، بهره‌گیری از این منابع نیازمند پروژه‌هایی با مطالعات اقتصادی، مدل درآمدی و چارچوب حقوقی قابل قبول برای بانک است؛ بنابراین صرف عضویت، منابع مالی را به صورت خودکار وارد اقتصاد ایران نمی‌کند. از سوی دیگر، NDB در سال ۲۰۲۶ به طور جدی روی جذب سرمایه خصوصی نیز تمرکز کرده است. این موضوع می‌تواند در صورت فراهم شدن شرایط، به ایران اجازه دهد به جای اتکا صرف به منابع دولتی، از مدل‌های مشارکت عمومی و خصوصی و تأمین مالی ترکیبی استفاده کند.

آیا بریکس می‌تواند تجارت ایران را از دلار جدا کند؟

پایخ کوتاه این است: تا حدی آمانه به صورت کامل و فوری. موضوع ارزهای محلی در سال ۲۰۲۶ بیش از گذشته در دستور کار بریکس قرار گرفته است. هند نیز در آستانه اجلاس دهلی نوبه دنبال پیشبرد اتصال پرداخت‌های دیجیتال است و حتی بررسی ارتباط میان ارزهای دیجیتال بانک‌های مرکزی اعضا است. هدف این طرح، تسهیل پرداخت‌های فرامرزی و افزایش استفاده از ارزهای ملی عنوان شده است. همزمان، در نشست‌های مالی بریکس، اتصال شبکه‌های پرداخت ملی و ایجاد زیرساخت‌های عملی برای تسویه معاملات مورد توجه قرار گرفته است. همتی نیز پیشنهاد ایجاد یک «کریدور مالی بریکس» و اتصال شبکه‌های پرداخت کشورهای عضو را مطرح کرده است. اگر این ایده‌ها از مرحله مذاکره عبور کنند، برای ایران اهمیت زیادی خواهند داشت؛ چراکه یک سیستم پرداخت چند جانبه می‌تواند هزینه‌وزمان تسویه تجارت را کاهش دهد و بخشی از وابستگی به زیرساخت‌های مالی تحت نفوذ غرب را کم کند. اما اینجا یک محدودیت اساسی وجود دارد و آن عدم توازن تجاری است. تجارت با ارز محلی زمانی به خوبی عمل می‌کند که دو طرف حجم قابل توجهی از نیازهای یکدیگر را پوشش دهند یا سازوکار سوآپ و تسویه چند جانبه وجود داشته باشد. در غیر این صورت، از زلی طرف مقابل ممکن است صرفاً به یک دارایی واسط تبدیل شود که در نهایت نیاز به تبدیل یا تسویه دیگری خواهد داشت. اهمیت احتمالی عضویت ایران در بانک توسعه جدید را نباید کوچک شمرد. بریکس امروز به دنبال ساخت یک «ارز واحد» برای جایگزینی دلار نیست. حتی هند که در سال ۲۰۲۶ ریاست این گروه را بر عهده دارد، بیشتر روی تسهیل پرداخت‌های فرامرزی، اتصال زیرساخت‌های دیجیتال و افزایش استفاده از ارزهای ملی تمرکز کرده است. اختلافات سیاسی و اقتصادی میان اعضا نیز همچنان مانعی جدی برای ایجاد یک نظام مالی یکپارچه است. برای ایران، بنابراین مهم‌ترین دستاورد عضویت در NDB «حذف دلار» نیست، بلکه افزایش گزینه‌های مالی است؛ گزینه‌هایی برای تأمین مالی پروژه‌ها، استفاده از ارزهای محلی، توسعه تجارت با اعضای بریکس و کاهش تمرکز ریسک روی کالاهای مالی غربی. اگر این عضویت با اصلاح نظام بانکی داخلی، شفافیت پروژه‌ها، توسعه پیمان‌های پولی دوجانبه و ایجاد زیرساخت پرداخت همراه شود، می‌تواند به تدریج بخشی از هزینه تحریم مالی را کاهش دهد.



کمک نفتی مذاکره‌پرستان به ترامپ

جمع بندی شش ماهه

دوره	موضع /تحول ایرانی	واکنش غالب بازار نفت
اسفند ۱۴۰۴	جنگ، مقاومت در برابر توافق تحمیلی، هرمز مسدود	صعود شدید قیمت نفت
اواخر اسفند ۱۴۰۴	تردید درباره مذاکرات و آتش بس	افزایش قیمت برنت تا ۱۱۲ دلار
فروردین ۱۴۰۵	پذیرش آتش بس و امکان بازشدن هرمز	سقوط نفت
اواخر فروردین	افزایش احتمال شکست مذاکرات	بازگشت نفت به ۹۵ دلار
اردیبهشت	توقف مذاکرات /تهدید هرمز	جهش بیش از ۴ درصدی قیمت نفت
اواخر اردیبهشت	توافق موقت و کاهش محدودیت هرمز	افت هفتگی حدود ۱۱ درصدی قیمت نفت
خرداد	پیشرفت مذاکرات و توافق	افت قیمت نفت تا حوالی ۷۷ دلار
تیر	خوش بینی به مذاکرات قطر	رسیدن قیمت نفت برنت به ۷۱ دلار
مرداد	نقض تفاهم از سوی آمریکا و بستن مجدد تنگه هرمز	بازگشت برنت به بالای ۹۱ دلار
اواسط شهریور	تهدید به محدودیت بیشتر هرمز و تشدید درگیری	رسیدن قیمت نفت برنت به ۱۱۰ دلار
۲۰ شهریور	سیگنال وزارت خارجه ایران به مذاکرات	کاهش ۵ درصدی قیمت نفت

تاثیر عراقی بر قیمت نفت

تاریخ	موضع /اقدام عراقی	واکنش نفت	ارزبایی اثر
۱۷ آوریل	اعلام کرد عبور همه کشتی های تجاری از هرمز باز است	برنت حدود ۰.۹٪ سقوط کرد	کاهشی بسیار قوی
۲۰ آوریل	اعلام کرد نقض آتش بس آمریکا مانع ادامه روند دیپلماتیک است	برنت حدود ۰.۵۶٪ رشد کرد	افزایشی
۲۴ آوریل	سفر عراقی به اسلام آباد برای احیای مذاکرات	نفت در ابتدا عقب نشست، اما برنت هفته را ۰.۱۶٪ بالاتر بست	کاهشی در حاشیه، اما جنگ غالب بود
۱۵ مه	عراقی گفت به آمریکا اعتماد نداریم؛ فقط در صورت جدیت آمریکا مذاکره می کنیم و پیوند دادن بازشدن هرمز به شرایط ایران	ریسک اختلال عرضه بالا ماند	افزایشی/ حفظ کننده ریسک
۱۲ ژوئن	اعلام پیروزی ایران هم زمان با نزدیک شدن توافق و بحث بازگشایی هرمز	نفت افت کرد	کاهشی
ژوئیه	مذاکره درباره سازوکار عبور امن از هرمز	کاهش ریسک عرضه	کاهشی
۱۵-۱۶ اوت	اعلام کرد آمریکا باید شروط ایران درباره هرمز را بپذیرد	عبور کشتی ها تقریباً متوقف شد	افزایشی
۱۶ اوت	دیپلماسی فعال عراقی با کشورهای خلیج فارس همراه با تهدید به واکنش به زیرساخت های نفتی	ریسک منطقه ای بالا رفت	افزایشی

چرخش اول: آتش بس و بازشدن هرمز

در اوایل آوریل، مذاکرات شدت گرفت و نهایتاً طرح آتش بس مطرح شد.

۸ آوریل، پس از اعلام آتش بس دو هفته ای و اعلام ایران مبنی بر اینکه در صورت توقف حملات، تنگه هرمز را باز خواهد کرد، نفت به شدت سقوط کرد و برنت به زیر ۱۰۰ دلار رفت. این اتفاق از نظر تحلیلی بسیار مهم است:

بازار نه به کاهش واقعی عرضه، بلکه به احتمال بازگشت عرضه واکنش نشان داد. چند روز بعد، در ۱۷ آوریل، ایران اعلام کرد عبور کشتی های تجاری از هرمز در دوره آتش بس امکان پذیر است. نتیجه:

برنت: ۹۰.۳۸ دلار

کاهش روزانه: ۰.۷ درصد

نفت آمریکا: ۸۳.۸۵ دلار

کاهش روزانه: ۱۱.۵۵ درصد

این یکی از قوی ترین شواهد شش ماه اخیر است که نشان می دهد موضع سیاسی تهران درباره هرمز و مذاکره مستقیماً در صرف ریسک نفت اثر گذاشته است.

اما آتش بس شکننده بود. پس از توقیف یک کشتی ایرانی توسط آمریکا و تشدید تنش، تهران از پاسخ متقابل سخن گفت و احتمال شکست مذاکرات بالا رفت.

۲۰ آوریل:

برنت: ۹۵.۴۸ دلار

رشد روزانه: ۵.۶۴ درصد

نفت آمریکا: ۸۹.۶۱ دلار

رشد روزانه: ۶.۸۷ درصد

یعنی تنها چند روز پس از سقوط ۹ درصدی، بخشی از این کاهش بازگشت.

پس گرفته شد.

بازار سرمایه با دوره هایی است که رشد شاخص عمدتاً تحت تأثیر

چند نماد بزرگ رخ می داد؛ جایی که در روزهای اخیر، افزایش ارزش معاملات و ورود پول حقیقی نشان داده دامنه مشارکت در این بازار نیز گسترش یافته است.

چنین ارقامی نشان می دهد در مقطع فعلی، تقاضا همچنان توان جذب بخش قابل توجهی از عرضه ها را دارد. با این حال، تداوم ورود پول حقیقی شرط مهمی برای استمرار شتاب صعودی است؛ از این رو، اگر جریان نقدینگی ضعیف شود، بازار سهام می تواند وارد مرحله ای از استراحت و نوسان شود؛ مرحله ای که لزوماً به معنای تغییر روند بلندمدت نیست.

درواقع باید میان «اصلاح قیمت» و «وقفه در رشد» تفاوت قائل شد؛ چرا که پس از یک دوره صعود پرشتاب، طبیعی است که بخشی از معامله گران اقدام به ذخیره سود کنند. بنابراین این اتفاق می تواند شاخص بورس را برای مدتی در محدوده ای مشخص نوسانی کند، بدون آنکه الزاماً ساختار صعودی بازار سهام را از بین ببرد.

قوی ترین اثر مذاکره برنت

خرداد شاید روشن ترین ماه برای اثبات این رابطه باشد. ۲ ژوئن، وقتی اعلام شد تهران در حال بررسی پیشنهاد آمریکا برای پایان جنگ است، نفت حدود ۱ درصد افزایش یافت؛ زیرا بازار هنوز نسبت به نتیجه مذاکرات اطمینان نداشت و هرمز بسته بود؛ اما با افزایش احتمال توافق، بازار کاملاً تغییر کرد.

۱۵ ژوئن، پس از اعلام توافق صلح و بازگشایی هرمز:

نفت بیش از ۴ درصد سقوط کرد و به پایین ترین سطح سه ماهه رسید. سپس ۲۲ ژوئن، با اعلام پیشرفت مذاکرات آمریکا و ایران:

برنت: ۷۷.۹۰ دلار

کاهش روزانه: ۳.۳۱ درصد

در پایان ژوئن، بازار نفت در مسیر ثبت یکی از بزرگ ترین افت های ماهانه و فصلی خود از زمان کرونا قرار داشت؛ علت مهم آن، امید به مذاکرات ایران و آمریکا در دوحه بود.

اینجا یک نکته مهم وجود دارد

در خرداد، بازار تقریباً به این جمع بندی رسیده بود که:

اگر تهران و واشنگتن به توافق برسند، حجم قابل توجهی نفت و ظرفیت حمل و نقل دوباره به بازار برمی گردد. بنابراین هر موضوع مقام ایرانی که احتمال توافق را بالا می برد، عملاً به مذاکرات ایران و آمریکا در دوحه بود.

اینجا یک نکته مهم وجود دارد

در خرداد، بازار تقریباً به این جمع بندی رسیده بود که:

اگر تهران و واشنگتن به توافق برسند، حجم قابل توجهی نفت و ظرفیت حمل و نقل دوباره به بازار برمی گردد. بنابراین هر دو پایان ترین سطح چهار ماهه بودند.

این اتفاق اهمیت زیادی دارد.

زیرا نفتی که در اوج جنگ به بالای ۱۱۰ دلار رسیده بود، در اثر:

مذاکره ← آتش بس ← احتمال بازشدن هرمز ← احتمال بازگشت صادرات

تا حوالی ۱۰۰ دلار پایین آمد.

یعنی بخش بزرگی از حق بیمه جنگ از قیمت نفت حذف شده بود.

چرخش دوم: نقض توافق از سوی آمریکا و ادبیات تهاجی ایران

در مرداد، خوش بینی بازار به توافق به تدریج کاهش یافت. ایران مواضع سخت تری درباره ادامه آتش بس و وضعیت هرمز گرفت و در ۱۸ اوت اعلام شد تهران قصد دارد موضع تهاجی تری اتخاذ کند و هرمز همچنان بسته خواهد ماند.

واکنش بازار:

برنت: ۹۱.۰۲ دلار

نفت آمریکا: ۸۴.۹۴ دلار

هر دو در بالاترین سطح از ۲۴ ژوئیه قرار گرفتند.

رویتز البته تأکید کرد که بازار تا حدی نسبت به تئیه های تکراری مصون شده بود؛ یعنی معامله گران دیگر مانند ماه های اول با هر اظهار نظر سیاسی، قیمت را شدیداً آجابه جانی می کردند.

این نکته بسیار مهم است: اثر گذاری اظهارات ایران در طول زمان کاهش پیدا کرد، اما از بین نرفت.

بازگشت ریسک ایران به بازار نفت

در شهریور، پس از تشدید درگیری ها، مقام های ایرانی از امکان ایجاد منطقه محدود شده جدید در هرمز و واکنش شدیدتر به حملات آمریکا سخن گفتند.

۷ سپتامبر:

برنت: ۹۷.۳۱ دلار

نفت آمریکا: ۹۲.۶۵ دلار

هر دو به بالاترین سطح حدود شش هفته رسیدند. سپس در ۹ سپتامبر، با تشدید حملات دریایی و کاهش شدید عبور نفت از هرمز، برنت از ۱۰۰ دلار عبور کرد و در ۱۱ اوت ۱۰۱ دلار بسته شد. ۱۱۲

سپتامبر، با انتشار نشانه هایی از احتمال گفت و گو درباره هرمز از سوی وزارت خارجه ایران، برنت از سقف روزانه خود عقب نشست و در ۱۰۴.۱۶ دلار بسته شد. در حالی که هنوز بیش از ۸ درصد در هفته رشد داشت.

مواجه باشند. بنابراین، در چنین بازاری انتخاب سهم و توجه به کیفیت سود شرکت ها اهمیت بیشتری پیدا می کند.

رقیبان بورس

از سوی دیگر، یکی دیگر از عواملی که می تواند به توضیح جذابیت بازار سهام کمک کند، شرایط بازارهای موازی است. در اقتصادی که تورم و انتظارات تورمی همچنان نقش مهمی در تصمیم های سرمایه گذاری دارند، سرمایه گذاران به دنبال دارایی هایی هستند که هم امکان حفظ ارزش سرمایه را فراهم کند و هم از نقد شوندگی مناسبی برخوردار باشند. در این زمینه، بازار ارز و طلا همچنان در کانون توجه سرمایه گذاران قرار دارند. اما بورس به دلیل امکان ورود سرمایه های خرد، تنوع ابزارها و نقد شوندگی بخش قابل توجهی از سهام، ظرفیت متفاوتی برای جذب سرمایه دارد. از سوی دیگر، رشد قیمت در بازارهای مسکن و خودرو نیز باعث شده بخشی از سرمایه گذاران، بورس را به عنوان گزینه ای در دسترس تری برای مشارکت در اقتصاد و کسب بازدهی دنبال کنند.



چرا تقاضای ارز با بازار رسمی فاصله می گیرد؟

با وجود عرضه کافی یک معما درحوزه تقاضای ارز وجود دارد، به نظر می رسد هم اکنون بازار رسمی برای خریدار جذاب نیست. چندی قبل اعلام شد در بازار رسمی ارز، در حالی که حدود ۵۰۰ میلیون دلار از برای عرضه ارائه شده، تقاضای ثبت شده تنها حدود ۲۰ میلیون دلار بوده است؛ شکافی که نمی توان آن را صرفاً به کمبود تقاضای واقعی برای ارز نسبت داد و بخشی از آن به ساختار بازار، انتظارات ارزی و هزینه های

دسترسی به بازار رسمی بازمی گردد. وجود فاصله قابل توجه میان حجم از عرضه شده و میزان تقاضای ثبت شده در بازار رسمی، یک پرسش مهم را پیش روی سیاستگذار قرار می دهد؛ اگر تقاضای ارز در اقتصاد وجود دارد، چرا بخش قابل توجهی از خریداران خرید ترجیح می دهند نیاز خود را از بازار غیررسمی و حتی با قیمت بالاتر تأمین کنند؟

پاسخ این پرسش را باید در ترکیبی از انتظارات ارزی، تفاوت در تجربه خرید و فروش و اصطکاک های مقرراتی جست و جو کرد. درواقع، قیمت تنها متغیر تعیین کننده برای انتخاب بازار از سوی خریدار نیست و «هزینه دسترسی» و «سهولت معامله» نیز می تواند رفتار متقاضی را تغییر دهد.

هزینه پنهان خرید ارز رسمی

دسترسی به ارز رسمی برای متقاضی خرد صرفاً به معنای پرداخت قیمت اعلام شده نیست. ثبت درخواست در سامانه، احراز هویت، ارائه کارت ملی، داشتن حساب ارزی و رعایت الزامات مرتبط با تراکنش های مالیاتی، بخشی از فرآیندی است که متقاضی باید برای ورود به بازار رسمی طی کند. این الزامات از منظر سیاستگذار با هدف شفافیت، کنترل جریان ارز و جلوگیری از سوءاستفاده طراحی شده اند، اما از منظر خریدار خرد می توانند به «هزینه مبادله» تبدیل شوند؛ به ویژه برای فردی که به دنبال خرید مقدار محدودی ارز است و ارزش زمانی و اداری طی کردن این فرآیند را با حجم معامله خود مقایسه می کند.

در چنین شرایطی ممکن است خریدار حاضر باشد ارز را با قیمت بالاتری در بازار غیررسمی تهیه کند، اما در مقابل، معامله ای سریع تر و با اصطکاک کمتر داشته باشد.

به بیان دیگر، مقایسه خریدار صرفاً میان «قیمت ارز رسمی» و «قیمت بازار آزاد» نیست؛ بلکه میان قیمت به علاوه هزینه و پیچیدگی دسترسی به بازار رسمی؛ با قیمت بالاتر اما دسترسی ساده تر به بازار غیررسمی انجام می شود.

وقتی نظارت به دافعه تبدیل می شود

اصل شفافیت مالیاتی و ثبت تراکنش ها به خودی خود مانعی برای توسعه بازار رسمی محسوب نمی شود؛ مسئله زمانی ایجاد می شود که مجموعه الزامات نظارتی برای یک متقاضی خرد، پیچیده تر از ارزش اقتصادی معامله باشد. برای نمونه، اگر فردی برای تأمین نیاز محدود خود با فرآیندی چند مرحله ای مواجه شود، در حالی که در بازار غیررسمی امکان خرید سریع وجود دارد، انگیزه او برای استفاده از کانال رسمی کاهش پیدا می کند. این موضوع را می توان نوعی دافعه نظارتی دانست؛ یعنی سیاست های نظارتی با هدف افزایش شفافیت طراحی شده اند، اما در صورتی که هزینه اجرای آنها برای معاملات خرد بالا باشد، بخشی از تقاضا را به سمت کانال های خارج از بازار رسمی سوق می دهد. در این حالت، کاهش تقاضای ثبت شده در بازار رسمی الیاً به معنای کاهش تقاضای واقعی اقتصاد نیست. ممکن است بخشی از تقاضا صرفاً از یک کانال معاملاتی به کانال دیگری منتقل شده باشد.

انتظارات، چرا قیمت بالاتر هم خریدار دارد؟

عامل دوم به انتظارات مربوط می شود. در شرایطی که فعال اقتصادی انتظار افزایش نرخ ارز را داشته باشد، ممکن است حساسیت او نسبت به اختلاف قیمت رسمی و غیررسمی کاهش یابد. خریدار در چنین وضعیتی بیش از آنکه صرفاً به قیمت لحظه ای توجه کند، به این موضوع فکری کند که آیا دسترسی سریع و قطعی به ارز برای او مهم تر است یا صرفه جویی در اختلاف قیمت. اگر انتظار افزایش نرخ وجود داشته باشد، تاخیر در دسترسی به ارز نیز برای خریدار هزینه ایجاد می کند. بنابراین حتی اگر بازار رسمی از نظر قیمت جذاب تر باشد، طولانی بودن فرآیند یا عدم اطمینان نسبت به زمان و نحوه تخصیص می تواند مزیت قیمتی آن را کاهش دهد. از این منظر، شکاف میان عرضه ۵۰۰ میلیون دلاری و تقاضای ۲۰۰ میلیون دلاری را باید در کنار انتظارات تورمی و ارزی تحلیل کرد. بازار رسمی زمانی می تواند تقاضای بیشتری جذب کند که متقاضی علاوه بر قیمت مناسب، از سرعت، قطعیت و سهولت دسترسی نیز اطمینان داشته باشد.

بازار رسمی؛ قیمت رقابتی کافی نیست

یکی از نکات مهم در طراحی بازار ارز این است که سیاستگذار نمی تواند صرفاً با افزایش عرضه یا کاهش قیمت، تقاضا را به بازار رسمی منتقل کند. ساختار بازار نیز در این میان اهمیت دارد. اگر یک کانال رسمی، قیمت مناسبتری ارائه کند اما ورود به آن مستلزم طی کردن فرآیندهای پیچیده باشد، بخشی از مزیت قیمتی از بین می رود. در مقابل، بازار غیررسمی ممکن است با وجود قیمت بالاتر، مزیت سرعت، انعطاف و دسترسی را در اختیار خریدار قرار دهد. بنابراین، شکاف بزرگ میان عرضه و تقاضای ثبت شده می تواند علامت هشدار برای سیاستگذار باشد که مسئله بازار از فقط سمت عرضه نیست؛ کیفیت دسترسی به تقاضا نیز اهمیت دارد.

مسئله سیاستگذار؛ شفافیت بدون ایجاد اصطکاک

هدف از ثبت اطلاعات، احراز هویت و نظارت بر جریان های مالی، کاهش فعالیت های غیرشفاف و کنترل تقلقات است؛ اما طراحی این فرآیند ها باید متناسب با اندازه و ماهیت معامله باشد. در معاملات خرد، اگر تعداد مراحل و الزامات به اندازه ای افزایش یابد که هزینه مبادله را بالا ببرد، سیاستگذار ممکن است ناخواسته بخشی از تقاضا را از بازار شفاف دور کند.

از همین رو، یکی از محورهاهای قابل بررسی برای اصلاح ساختار بازار رسمی ارز، تفکیک فرآیند نظارت بر معاملات خرد و کلان و کاهش اصطکاک های غیرضروری برای متقاضیان خرد است؛ به نحوی که شفافیت حفظ شود اما دسترسی به بازار رسمی نیز از نظر زمانی و اجرایی رقابتی باشد. در نهایت، شکاف میان عرضه ۵۰۰ میلیون دلاری و تقاضای ۲۰۰ میلیون دلاری را نباید صرفاً به عنوان نبود تقاضا تفسیر کرد. این شکاف می تواند حاصل برهم کنش سه عامل باشد: انتظارات نسبت به آینده نرخ ارز، مزیت های صرفاً افزایش عرضه از کافی نیست؛ بازار رسمی باید از نظر قیمت، سرعت، قطعیت و سهولت دسترسی نیز بتواند با گزینه جایگزین رقابت کند.

یکشنبه ۲۲ شهریور ۱۴۰۵

سال دوم

Charsogh newspaper

شماره ۵۵۳

نبض اقتصاد

را در دست بگیرید



فرشاد مومنی؛ اقتصاددان:

چرا سیاست های شکست خورده دوباره تکرار می شوند؟

فرشاد مومنی؛ اقتصاددان

کشورهای غیرفقیر بوده است. در این گزارش همچنین آمده است که یک چهارم کل جنگ های داخلی کشورهای در حال توسعه در دهه ۱۹۸۰ رخ داده؛ دوره ای که فشار گسترده ای برای تحمیل برنامه های تعدیل ساختاری به کشورهای مختلف وجود داشت.

زمان آن نرسیده که در سیاست های اقتصادی نرمزکشم؟

مومنی با اشاره به انبوه داده های مربوط به تجربه اقتصادی ایران از سال ۱۳۶۹ تاکنون، گفت: با توجه به این حجم از تجربه و داده، آیا زمان آن نرسیده است که در سیاست های اقتصادی نرمزکشم و از تکرار سیاست هایی که همواره شکست خورده و فاجعه های بزرگی به کشور تحمیل کرده اند، خودداری کنیم؟

وی در نشست خبری مؤسسه مطالعات دین و اقتصاد اظهار کرد: براساس گزارش های رسمی بانک مرکزی، وزارت امور اقتصادی و دارایی و سازمان فاجعه میتر از وضعیت فقرار بدخش بزرگی از جمعیت ایران شده است. کل نظام ملی را توخالی می کند و این توخالی شدن در سه سطح خانواده، بنگاه های تولیدی و دولت قابل مشاهده است.

بر اساس گزارش های رسمی بانک مرکزی، وزارت امور اقتصادی و دارایی و سازمان برنامه و بودجه، سیاست های تعدیل ساختاری، به ویژه شوک درمانی، کل نظام ملی را توخالی می کند و این توخالی شدن در سه سطح خانواده، بنگاه های تولیدی و دولت قابل مشاهده است. این اقتصاددان ادامه داد: در دوره های شوک درمانی، بدون استثنای نخستین تجربه شوک نرخ از تا امروز، کسری بودجه خانواده را متناسب با شدت شوک افزایش پیدا کرده و وضعیت بنگاه های تولیدی نیز حتی فاجعه میتر از وضعیت فقرار بدخش بزرگی از جمعیت ایران شده است. مومنی با اشاره به اظهارات اخیر سخنگوی دولت درباره معذورت از ارائه گزارش وضعیت فقر در سال های ۱۴۰۲ و ۱۴۰۴، گفت: اگر فزگستری ناشی از شوک درمانی اقتدر شرم اور است که نمی توان درباره آن گزارش داد، باید توجه کرد سیاست هایی که این روشنت را به مردم تحمیل می کنند، از آن نیز فبیض تر هستند. اگر اجماع کارشناسی شکل گرفت که

این استاد دانشگاه با طرح این پرسش که چرا این تغییر دیدگاه در نظام سیاسی متناگسترس و تعمیق فقر است، باید با برگزگاری گوتگوهای ملی، زمینه توقف آن سیاست فراهم شود. اینکه در دوسه هفته اخیر حتی برخی از طرفداران افراطی شوک درمانی در دهه های ۱۳۷۰ تا ۱۳۹۰ نیز دولت را نسبت به ادامه این سیاست هانفصیحت کرده اند، نشان می دهد تجربه های گذشته بالاخره برای برخی روشن شده است. اقتصادشناس کشور مشاهده شده که یکی از وجوه آن همین سوءتخصیص تصمیم گیری های اساسی کشور گسترش پیدانمی کند، گفت: وقتی از درجه سطح توسعه، کلان یا خرد به شوک درمانی نگامی کنیم، هر سه سطح به یک نتیجه می رسند و آن اینکه شوک درمانی فاجعه ساز است و کشور را در مسیرهای غیرقابل بازگشت قرار می دهد. یکی از پیامدهای قطعی شوک درمانی، تحمیل تورم به اقتصاد ملی است. در شرایط تورمی، به بازیگران اقتصادی علائم نادرست داده می شود و این علامت نادرست نیز به سوءتخصیص منابع منجرمی شود. وی با اشاره به تجربه ایران از سال ۱۳۶۹ تاکنون گفت: در واکنش به شوک درمانی، رفتارهای خودتخریب گر و اوتمیک در سیاست گذاری اقتصادی کشور مشاهده شده که چرا این پرسش که چرا این تغییر دیدگاه در نظام منابع است. دولت شوک نرخ از ایجاد می کند، پس از مشاهده آثار لجام گسیخته آن، اعلام می کند ابعاد پیامد ها را پیش بینی نکرده و سپس برای کنترل آن وارد عمل می شود. به جای اینکه متغیرهای بازدارنده اصلی را که در دوره جنگ به بهترین شکل مورد استفاده قرار گرفت و موجب شد شوک هرچه ها که به سمت شوک درمانی نرود، فعال کنند، کنترل نتوان نرخ از را متعادل بین نسلی کشور را به سمت بازاری هدایت می کنند که حتی مقامات بانک مرکزی نیز آن را محل فعالیت قاچاقچیان و افرادی می دانند که درصدد خروج غیرقانونی سرمایه از کشور هستند.

این اقتصاددان گفت: براساس مستندات منتشرشده تاکنون، از سال ۱۳۶۹ تا امروز بیش از ۴۵۰ میلیارد دلار از منابع استراتژیک ارزی کشور در این مسیرقرار گرفته است. حبس اطلاعات و نبود شفافیت، منافع الیگارش ها، فاسد ها و رانت خوار ها تأمین می کند و منافع ملی از آن منتفع نمی شود.

مومنی با اشاره به تجربه دوران گفت: در آن دوره برخی معتقد بودند که سوءتخصیص منابع ارزی کشور شفاف شود، قدرت های خارجی از آن مطلع شده و سوء استفاده می کنند، اما نگاه افرادی مانند مرحوم عالی نسب این بود که اطلاعات مربوط به درآمد نفتی و تجارت خارجی در جهان تا حد زیادی در دسترس است و مسئله اصلی، به رسمیت شناختن حقوق صاحبان حق، یعنی مردم، است.

پذیرش منطق شفافیت درآمدهای ارزی و نحوه تخصیص آن در دوران جنگ
وی افزود: در دوران جنگ، دولت و حکومت منطق شفافیت در درآمد های ارزی و نحوه تخصیص منابع ارزی را پذیرفتند و کشور تا حد زیادی در برابر رانت جوینی واگشیه شد. به همین دلیل، از نظر باکدامنی اقتصادی، دوران جنگ یکی از افتخار آمیزترین دوره های تاریخ جمهوری اسلامی بود و این موضوع تصادفی نبود، بلکه حاصل نوآوری های نهادی از جمله شفاف سازی درآمدهای ارزی و نحوه تخصیص آن بود. اگر نظامی می خواهد با فساد مقابله کند،

استراتژیک ارزی عمدتاً صرف واردات مصرفی شود، ظرفیت خلق فرصت های شغلی مولد کاهش یابد و با آزادسازی واردات، به ویژه در اقلیمی که امکان تولید آنها در داخل وجود دارد، زمینه نارضایتی جوانان جویای کار افزایش پیدا کند. هیچ عنصری به اندازه سیاست های تورم زامنی تواند فرآیند

وی با بیان اینکه یکی از مهم ترین فلسفه های پذیرش مداخله دولت در اقتصاد، برقراری ثبات است، گفت: اگر دولت به جای تضمین ثبات، سیاست های خود را بر محور بی ثبات سازی سیستمی بناکند، این وضعیت می تواند نشانه ای از ترکیب فساد و تسخیرشدگی ساختار قدرت باشد. این اقتصاددان با اشاره به دیدگاه های جان مینارد کینز در باره نقش دولت در ایجاد ثبات اقتصادی اظهار کرد: حتی سیاست کسری بودجه دولت، در شرایطی که بتواند تعادل و بی ثباتی را از بین ببرد، از نظر اقتصادی قابل توجه است. برای فهم این مسئله باید توجه داشت که عقلانیت در سطح خرد یا عقلانیت در سطح کلان تفاوت دارد.

وی ادامه داد: کسری بودجه ای که به ارتقای سرمایه انسانی، تقویت بنیه تولیدی کشور و غلبه بر جریان تقاضای مؤثر کمک کند، از منظر منطق اقتصاد کلان قابل دفاع است؛ اما متأسفانه گویی سیاست های دولت در ایران از پس از جنگ تاکنون با این اندیشه نادرست گره خورده که می توان با ابزارهای سطح خرد با دشواری ها و مسائل تعیین کننده در سطح کلان و توسعه ای مقابله کرد.

مومنی افزود: متفکران بزرگ توسعه در ادامه این دیدگاه تأکید کرده اند که ثبات اقتصاد کلان هدف نهایی نیست، بلکه یکی از شروط تحقق کارایی است. ثبات اقتصادی باید از یک سوء عدم اطمینان ها را کاهش دهد و از سوی دیگر شرایط را به اندازه ای پیش بینی پذیر کند که تولید کنندگان و خانوار ها جرأت انتخاب داشته باشند. بارها در ایران دیدیم که به محض ورود یک شوک قیمتی، فعالان اقتصادی دست از کاری می کشند. این یعنی جرأت انتخاب را بازیگران اقتصادی، چه خانوار ها چه بنگاه های تولیدی، سلب می شود.

این استاد دانشگاه با اشاره به دیدگاه های مطرح شده در ادبیات توسعه درباره الزامات نهادی ثبات اظهار کرد: در سطح توسعه، باید ترتیبات نهادی پشتیبان ثبات برای تضمین کارایی، بهره روری و دانایی محوری فراهم شود. یکی از الزامات آن، متوقف کردن مناسبات رانتی است. مومنی با اشاره به تجربه دهه ۱۳۹۰ در ایران گفت: در این دهه، رانت خلق شده از ناحیه شوک درمانی حتی از رانت ناشی از خام فروشی نیز بیشتر بوده است. ریشه بسیاری از فاجعه های دهه ۱۳۹۰ این است که در این دهه، سیاست شوک نرخ از نسبت به دهه های ۱۳۷۰ و ۱۳۸۰ بیشتر تکرار شد و هر چه این سیاست مشکوک و مخرب بیشتر تکرار شد، شدت شکست ها و فاجعه های ناشی از آن نیز افزایش یافت.

وی با اشاره به اسنادی که در این زمینه در اختیار دارد، گفت: یکی از مواردی که شمه تعارض منافع و تسخیرشدگی را در باره اصرار بر شوک درمانی افزایش می دهد، همزمانی این سیاست با نوعی رهاسازی مخرب در جهت منافع الیگارش ها، انحصار ها و شبه انحصار هاست.

مومنی ادامه داد: مستندات وجود دارد که از سطوحی از مهابهنگی حکایت می کند؛ به این معنا که الیگارش ها و مافیاهامقادیر عظیمی از کالاهای اساسی و مورد نیاز مردم و تولید کنندگان را وارد و در گمرک نگه می دارند و منتظر وقوع شوک قیمتی می مانند.

این اقتصاددان توضیح داد: کالاهایی که پیش از شوک در گمرک مانده اند، با نرخ های ارزی قبلی تأمین شده اند. اما آزادسازی قیمت در آستانه شوک درمانی باعث می شود با نرخ ارز روز شو قیمت گذاری و عرضه شود. به این ترتیب، وارد کنندگان کالا را با نرخ از بسیار پایین تر تأمین کرده اما آن را با نرخ ارز روز می فروشند و از این محل رانت عظیمی ایجاد می شود. وی با استناد به تجربه نیمه دوم دهه ۱۳۹۰ اظهار کرد: رانتی کردن اقتصاد ایران، که به معنای رشد راد کردن فساد، نابرابری های ناموجه و تعمیق وابستگی های اقتصاد ایران است، به مراتب اختلال را تر از رانت ناشی از تک محصولی شدن اقتصاد است.

سیاست شوک درمانی مساوی با گسترش فقر و افزایش فساد

مومنی با بیان اینکه اصرار بر چنین سیاست هایی شبهه تعارض منافع و تسخیرشدگی را افزایش می دهد، گفت: براساس مستندات متعددی که از سوی بانک مرکزی، سازمان برنامه و بودجه و وزارت امور اقتصادی واری می منتشر شده، شوک درمانی سیاستی میان نهمی، فاهر فریب و مبتنی بر دعو و تشدیدکننده شکاف میان مردم و حکومت است. چنین سیاستی در راستای منافع قدرت های بیرونی، کشور را در وضعیت تعلیق و بلاتکلیفی نگه می دارد و کسانی که دل در گرو ایران و تمامیت ارضی آن دارند، می دانند که شوک درمانی به واسطه فاجعه های انسانی، اجتماعی و محیط زیستی، به اختلافات داخلی دامن می زند و مناسبات مبتنی بر ستیز و حد ف را جایگزین اعتماد و همکاری می کند.

این اقتصاددان ادامه داد: شواهد نشان می دهد هر بار که در ایران سیاست شوک درمانی اجرا شده، هم بر کسرتور و عمق فقر افزوده شده، هم فساد افزایش یافته، هم نابرابری های ناموجه بیشتر شده و هم وابستگی های اقتصاد ایران به خارج افزایش پیدا کرده است. مومنی در ادامه سه گزارش توسعه جهانی سال ۲۰۱۱ با عنوان «امنیت و توسعه» اشاره کرد و گفت: در این گزارش درباره تمایل غیر قابل باور شهروندان کشورهای مقب ماند به درگیری های داخلی بحث شد و فقر و نابرابری های ناموجه به عنوان موتور محرک اصلی این درگیری ها مورد توجه قرار گرفته است. براساس این گزارش، در بسیاری از کشورهای فقیر ابتدا فقر و عقب ماندگی گسترش پیدامی کند که سپس این وضعیت به جنگ داخلی منجر می شود، جنگ داخلی حکومت را تضعیف می کند و تضعیف حکومت نیز مداخله خارجی را تحریک می کند. وی گفت: براساس داده های این گزارش، از سال ۱۹۴۵ تا ۲۰۱۴ بیش از ۴۷ جنگ داخلی در جهان رخ داده که تنها دو مورد از آنها مربوط به



راه آن حبس اطلاعات نیست، بلکه باید فرآیندهای تصمیم گیری و تخصیص منابع را شفاف کند.

این اقتصاددان در ادامه با اشاره به پیامد های بی ثباتی اقتصادی گفت: وقتی همه قرارداد ها در همه سطوح منزلزل می شود، از قانون اساسی گرفته تا قرارداد های شکل دهنده خانواده، دیگر با یک جامعه مواجه نیستیم و شرایط به قمارخانه شبیه می شود. کسب درآمد در شرایط تورمی نیز به قمار شبیه می شود؛ چرا که افراد دیگر نمی توانند از مسیر تولید، هزینه های یک زندگی شرافتمندانه را تأمین کنند.

مومنی با اشاره به داده های مربوط به اشتغال گفت: اگر سران قوا می خواهند نسبت به پیامد های این سیاست ها نگاه کنند، می توانند تحولات اشتغال صنعتی و کشاورزی را از مرکز آمار و همچنین اطلاعات مربوط به فعالیت هایی مانند مسافرت کشی در پلنفرم های حمل و نقل بررسی کنند. اگر بخش بزرگی از جمعیت از اشتغال صنعتی و کشاورزی به مسافرت کشی روی آورده باشند، این یکی از بزرگترین علائم هشدار دهنده برای یک حکومت توسعه گراست.

وی افزود: نشانه های اولیه این وضعیت پس از شوک نرخ از در سال ۱۴۰۱ به شکل محسوس ظاهر شد. زمانی که این موضوع را مطرح کردیم، برخی رسانه ها و تریبون ها ما را متهم کردند که قصد زیر سؤال بردن دولت را داریم؛ در حالی که مسئله ما دولت خاصی نیست، بلکه اقتصاد و آینده کشور است و باید حکومتگران را نسبت به فجایع و تبعات سیاست های اقتصادی ناخبردارانه آگاه کرد.

مومنی با تأکید بر اهمیت شفافیت گفت: در سطح توسعه، باید نسبت به شوک حساس بود؛ چرا که نظام تصمیم گیری ممکن است شوک را باهدف نجات خود از گرفتاری های اقتصادی ایجاد کند، اما نخستین پیامد آن می تواند ایجاد فلاح فکری در همان نظام تصمیم گیری باشد. وی با اشاره به دیدگاه های مارینا مازوگوتو درباره ارزش و قیمت گفت: قیمت بازاری تنها یکی از قیمت هایی است که حکومت باید به آن توجه کند و در بسیاری از موارد، قیمت های سیاسی، اجتماعی، فرهنگی و بین المللی اهمیت بیشتری دارند. غفلت از این ابعاد و تمرکز صرف بر قیمت های اقتصادی، بسیاری از کشور ها را به سمت تحت سلطه قرار گرفتن سوق داده است. وقتی قیمت اقتصادی به معیار اصلی سیاست گذاری تبدیل شود، میان تشویق بخش های مولد و نامولد تفاوتی قائل نمی شوند و ممکن ک فعالیت هایی مانند سوداگری، رباخواری و فعالیت های غیرمولد نیز تشویق شوند؛ در حالی که این نوع رشد، رشد مدام نهی است.

اگر برای قیمت حامل های انرژی مبنای قیمت جهانی قرار می دهیم، چرآنر خ بهره را نیز با استانداردهای جهانی مقایسه نمی کنیم؟ چرا در باره نرخ تعرفه های حمایتی کشورهای پیشرفته از بخش کشاورزی و صنعت صحبت نمی کنیم و آن را با ایران مقایسه نمی کنیم؟ نمی شود هزینه ها را جهانی کرد اما درباره دستمزده و سایر مؤلفه های اقتصاد چنین مقایسه ای انجام نداد

نمی شود هزینه ها را جهانی کرد، اما مقایسه در سایر مؤلفه های اقتصاد خیر!
مومنی با انتقاد از یکسان سازی قیمت های داخلی با قیمت های جهانی گفت: اگر برای قیمت حامل های انرژی مبنای قیمت جهانی قرار می دهیم، چرآنر خ بهره را نیز با استانداردهای جهانی مقایسه نمی کنیم؟ چرادر باره نرخ تعرفه های حمایتی کشورهای پیشرفته از بخش کشاورزی و صنعت صحبت نمی کنیم و آن را با ایران مقایسه نمی کنیم؟ نمی شود هزینه ها را جهانی کرد اما درباره دستمزده و سایر مؤلفه های اقتصاد چنین مقایسه ای انجام نداد.

وی در ادامه با اشاره به سیاست های ارزی گفت: از زمان اجرای برنامه تعدیل ساختاری تاکنون، در حالی که در ظاهر شدیدترین انتقاد علیه آمریکا مطرح می شود، برخی سیاست ها در عمل به تقویت هژمونی دلار کمک کرده اند.

مومنی همچنین درباره بازار ارز گفت: این بازار، به تعبیرم، «بازاری است که مفهوم بازار را نیز منبذخوش کرده است. در ادبیات توسعه، بازار بدون نهادهای پشتیبان می تواند به اسم رمز برای حاکم شدن قانون جنگل و تأمین منافع مافیاها و الیگارش ها تبدیل شود. براساس اظهارات مقامات رسمی، بخش عمده تقاضا در بازاری که «بازار آزاد ارزه» نامیده می شود، مربوط به وارد کنندگان قانونی کالاهای لوکس و تجملی و کالاهایی است که امکان تولید آنها در داخل وجود دارد. بخش دیگری از تقاضا نیز به وارد کنندگان کالاهای قاچاق و بخش دیگری به سفته رازی ارزی مربوط می شود.

مومنی با اشاره به گزارش های نهادهای نظارتی درباره فعالیت های ارزی بانک ها گفت: حتی درباره برخی بانک های خصوصی، در صورت های مالی منتشرشده، سهم درآمد های ناشی از سفته رازی ارزی از سود ابرازی بانک ها قابل توجه است و در مواردی از سهم عملیات بانکی نیز بیشتر شده است.

این اقتصاددان با طرح موضوع «شواهد تسخیرشدگی مقام پولی» گفت: حیاتی ترین مسئولیت بانک مرکزی، حفظ رزرو پول ملی است، اما بر اساس برخی گزارش های بین المللی، به ویژه ایران در زمینه نظلم بازار پول و کنترل تمایلات سوداگرانه از سال ۲۰۱۷ در میان بدترین رتبه های جهان قرار گرفته است. هر بار که در ایران شوک درمانی اتفاق افتاد، متناسب با اندازه آن شوک، رتبه باکدامنی اقتصادی کشور سقوط کرده و همزمان آسیب به محیط زیست نیز افزایش یافته است. این موضوع نشان می دهد شوک درمانی سیاستی بر باد دهنده منابع و منافع نسل های مختلف است.

مومنی در ادامه گفت: گزارش های بانک مرکزی، مرکز آمار و سازمان برنامه نشان می دهد شدت آسیب شوک درمانی به مایه دولت حتی از دولت راد چار اقلد حتی مالی می کند و توان انجام وظایف قانونی خود در زمینه تأمین نیازهای اساسی، آموزش، سلامت و رفاه مردم را کاهش می دهد. اینکه در شرایط افلاس مالی، واردات کالاهای لوکس و تجملی در اولویت قرار کرد و در مقابل، تأمین دارو و مواد اولیه تولید با محدودیت مواجه شود، نشانه ای جدی از پیامدهای این وضعیت است.

مومنی با اشاره به تفاوت درآمدهای ارزی کشور در دوران جنگ و پس از آن اظهار کرد: با وجود اینکه در بیشتر دوره های پس از جنگ، درآمدهای ارزی کشور بسیار بیشتر از دوران جنگ بوده، بخش مهمی از توسعه گراترین سرمایه گذاری های تاریخ ایران در همان دوره هشت ساله جنگ انجام شد. براساس محاسبات انجام شده، ۸۲٫۵ درصد درآمدهای ارزی حاصل از خام فروشی در دوره پس از جنگ به دست آمده، در حالی که سهم دوران جنگ کمتر از یک پنجم بوده است. این اقتصاددان گفت: سیاست تضعیف ارزش پول ملی، آزادسازی واردات و خصوصی سازی از یک جهه هستند و همزمانی آن ها به افلاس مالی دولت و ناتوانی آن در انجام تعهدات خود نسبت به نیازهای اساسی مردم منجر شده است. بر اساس محاسبات متفاوت، در دوره پس از جنگ حدود ۲۵ میلیارد دلار از محل فروش دارایی های بین نسلی و تولیدی کشور تحت عنوان خصوصی سازی درآمد حاصل شده است.



مجلس شورای اسلامی، تهران، شهریور ۱۴۰۵

هزاران میلیارد تومان اموال واملاک دولتی امکان مولدسازی دارند

رئیس کمیسیون حمایت از تولید مجلس به انتقاد از استفاده‌نشدن از ظرفیت‌های موجود برای تأمین مالی غیرتورمی پرداخت. محسن زنگنه با اشاره به راهکارهای تأمین مالی غیرتورمی در کشور، اظهار کرد: تأمین مالی در دو حوزه امکان‌پذیر است؛ نخست تأمین مالی برای بودجه کشور و دوم تأمین مالی پروژه‌ها و بخش‌های اقتصادی. نماینده مردم «تربت حیدریه و مهاباد» در مجلس شورای اسلامی افزود: در حوزه تأمین مالی بودجه، دولت امسال با کسری در درآمد نقدی به دلیل شرایط ناشی از جنگ و محاصره مواجه است؛ بنابراین در چنین شرایطی باید به دنبال منابع جایگزین و روش‌هایی برای تأمین مالی بود که به افزایش پای پویایی و چاپ پول منجر نشود.

واگذاری شرکت‌های دولتی؛ نخستین مسیر تأمین مالی غیرتورمی

رئیس کمیسیون حمایت از تولید و نظارت بر اجرای اصل ۴۴ قانون اساسی مجلس ادامه داد: یکی از این منابع که در برنامه هفتم پیشرفت نیز برای آن حکم قانونی در نظر گرفته شده، واگذاری شرکت‌های دولتی است. این ظرفیت می‌توانست مورد استفاده قرار گیرد، به‌ویژه اینکه در یک مقطع دو الی سه هفته‌ای، بازار سرمایه عطش بسیار زیادی داشت و شاخص بورس تا بالای ۵ میلیون و ۲۰۰ هزار واحد نیز افزایش پیدا کرد. زنگنه تصریح کرد: با وجود این شرایط، متأسفانه دولت عرضه اولیه قابل توجهی انجام نداد. این در حالی است که در کشورهای دیگر نیز در شرایط بحرانی از ظرفیت بازار سرمایه برای تأمین مالی استفاده می‌شود. برای نمونه، در آمریکا پس از آسیب‌هایی که در هفته‌های ابتدایی جنگ به بازار بورس این کشور وارد شد، چند عرضه اولیه سنگین انجام گرفت. عضو کمیسیون برنامه، بودجه و محاسبات مجلس گفت: در چنین شرایطی باید عرضه اولیه انجام شود تا هم عطش بازار سرمایه کاهش پیدا کند و هم از این طریق تأمین مالی صورت گیرد. متأسفانه این اتفاق در کشور ما رخ نداد و فرصت بسیار خوبی از دست رفت؛ در حالی که هم صندوق‌های تأمین اجتماعی که ملزم به آزادسازی بخشی از دارایی‌های خود هستند و هم دولت، از این ظرفیت برخوردارند.

اموال دولتی در انتظار مولدسازی

وی در ادامه به ظرفیت مولدسازی دارایی‌های دولت اشاره کرد و گفت: نکته دوم، استفاده از ظرفیت مولدسازی است. ما در چند گذشته با تورم شدید قیمت مسکن مواجه بوده‌ایم که اگرچه فی‌نفسه اتفاق مطلوبی نیست، اما دولتی می‌توانست از این شرایط برای مولدسازی دارایی‌های خود استفاده کند. زنگنه خاطرنشان کرد: حدود پنج یا شش سال پیش، محاسبه‌ای انجام دادیم که بر اساس آن، دولت حدود ۷ هزار همت اموال و املاک داشت که امکان مولدسازی آنها وجود داشت. اکنون با توجه به تورم سال‌های اخیر، ارزش این دارایی‌ها قطعاً دو تا سه برابر شده است و بنابراین فرصت بسیار خوبی وجود داشت که دولت از آن استفاده کند. رئیس کمیسیون حمایت از تولید و نظارت بر اجرای اصل ۴۴ قانون اساسی مجلس افزود: ما در شرایط جنگی قرار داریم و بسیاری از کشورها در چنین شرایطی حتی بخشی از دارایی‌های خود را برای مدیریت هزینه‌های جنگ و تأمین منابع مورد نیاز واگذار می‌کنند، اما متأسفانه چنین اقدامی در کشور ما انجام نشد.

مدیریت هزینه‌ها؛ راهکار سوم تأمین مالی

وی مدیریت هزینه‌ها را سومین راهکار تأمین مالی عنوان کرد و گفت: وقتی با محدودیت منابع مواجه هستیم، باید هزینه‌ها را مدیریت کنیم. به عنوان نمونه، حدود ۶۰۰ همت و با احتساب اعتبارات استانی و سایر منابع، بیش از ۸۰۰ همت اعتبار عمرانی در سال جاری در نظر گرفته شده است. در چنین شرایطی می‌توان اجرای برخی پروژه‌ها را به تعویق انداخت؛ به عنوان مثال اسفالت‌ریک روستا یا اجرای پروژه تعریض یک مسیر می‌تواند به زمان دیگری موکول شود تا منابع برای اولویت‌های ضروری تر اختصاص پیدا کند. زنگنه با بیان اینکه مدیریت هزینه‌ها در شرایط فعلی به شکل مطلوب انجام نشده است، اظهار کرد: یک بخش دیگر، استفاده از ظرفیت اوراق است؛ البته اوراقی که هدفمند باشد. در مجموع، حوزه‌های مختلفی برای تأمین منابع وجود دارد که می‌توان از آنها استفاده کرد تا به چاپ پول نرسیم، اما متأسفانه هیچ کدام از این ظرفیت‌ها به شکل مناسب مورد استفاده قرار نگرفته است؛ نه فروش سهام انجام شد و نه مولدسازی به شکل مورد انتظار پیش رفت.

بازنگری در معافیت‌های مالیاتی در شرایط جنگی

عضو کمیسیون برنامه و بودجه مجلس در ادامه بر ضرورت بازنگری در معافیت‌های مالیاتی در شرایط جنگی تأکید کرد و گفت: وقتی کشور در شرایط جنگی قرار دارد، می‌توان در برخی معافیت‌های مالیاتی بازنگری کرد. درآمدهای مالیاتی کشور امسال حدود ۳ هزار و خرده‌ای همت پیش‌بینی شده و تقریباً در رقمی مشابه نیز از معافیت‌های مالیاتی برخورداریم. رئیس کمیسیون حمایت از تولید و نظارت بر اجرای اصل ۴۴ قانون اساسی مجلس افزود: دولت می‌تواند در این زمینه ورود کند، به‌ویژه در مورد صافی که آسیب‌کنتری از شرایط جنگی دید دارند. برخی بخش‌ها همچنان فعال هستند و باید بررسی شود که آیا در چنین شرایطی ضرورت دارد همچنان از تمام معافیت‌های مالیاتی برخوردار باشند یا خیر.

زنگنه با اشاره به وضعیت بانک‌ها نیز گفت: بانک‌ها نیز نمونه دیگری هستند؛ همین بانک‌ها در سه ماه نخست امسال نسبت به مدت مشابه سال گذشته حدود ۷۰ درصد افزایش تسهیلات داشته‌اند و از سوی دیگر از محل افزایش نرخ تسعیر ارز نیز منتفع می‌شوند. بنابراین باید بررسی شود که در چنین شرایطی چرا باید همچنان از تمام معافیت‌های مالیاتی برخوردار باشند.

ضرورت تشکیل «فراکاره تأمین مالی» در دولت

عضو کمیسیون برنامه و بودجه مجلس تأکید کرد: به نظر من ما به یک فراکاره یا مرکز تأمین مالی در دولت نیاز داریم که متناسب با شرایط جنگی، منابع کشور را مدیریت و ظرفیت‌های مختلف را برای تأمین مالی فعال کند. وی در ادامه با اشاره به موضوع خرید تضمینی گندم و پیش‌بینی ۵۰۴ همت اعتبار برای این منظور، گفت: حدود ۵۰۴ همت برای خرید گندم در نظر گرفته‌ایم و از سوی دیگر، صندوق‌های سرمایه‌گذاری با درآمد ثابت را در بازار سرمایه داریم و حتی از بودجه نیز برای استفاده از این ظرفیت حکم قانونی پیش‌بینی شده است. زنگنه افزود: وقتی دولت با کمبود منابع مواجه است و گندم کاران نیز برای دریافت مطالبات خود منتظر هستند، چرا از این ظرفیت استفاده نمی‌شود؟ صندوق‌های سرمایه‌گذاری با درآمد ثابت می‌توانند در چارچوب قانون وارد خرید گندم شوند، مطالبات گندم‌کاران را در کوتاه‌ترین زمان پرداخت کنند و سپس دولت طی یک سال منابع آنها را با نرخ سود مشخص بازپرداخت کند.

عضو هیات‌مدیره انجمن انبوه‌سازان با تأکید بر اینکه بازار

مسکن استیجاری باید متناسب با نیازها و سبک زندگی گروه‌های مختلف جامعه طراحی شود، گفت: مستأجر فقط یک واحد مسکونی نمی‌خواهد، بلکه به دنبال کیفیت زندگی، امنیت، سکونت، خدمات مناسب و حق انتخاب در بازار مسکن است. به گزارش ایسنا، سال‌هاست مسکن در ایران بیش از آنکه یک «محصول برای زندگی» باشد، به عنوان یک دارایی و کالای سرمایه‌ای دیده شده است؛ رویکردی که در بازار اجاره نیز خود را در قالب واحدهایی با مترάζ، موقعیت و قیمت‌های متفاوت نشان داده، اما کمتر به این پرسش پاسخ داده است که مستأجر واقعاً به چه نوع کیفیتی از زندگی نیاز دارد.

در شرایطی که افزایش قیمت مسکن و کاهش قدرت خرید، مدت زمان اجاره‌نشینی بسیاری از خانوارها را طولانی‌تر کرده، دیگر نمی‌توان مسکن استیجاری را صرفاً راه‌حلی موقت تارسیدن به خانه ملکی دانست. اجاره‌نشینی برای بخش قابل توجهی از جامعه به بخشی طولانی از مسیر زندگی تبدیل شده و همین تغییر، نگاه ما به مفهوم «مسکن استیجاری» را نیز تاگزیر درگرو می‌کند. مسئله امروز مسکن استیجاری برای همه، حرکت به سمت مسکن متناسب با سبک زندگی باید ساخته شود. از همین جا ضرورت عبور از «مسکن استیجاری برای همه» و حرکت به سمت مسکن متناسب با سبک زندگی، نیازهای سکوتنی و توان اقتصادی گروه‌های مختلف مطرح می‌شود که در همین راستا داود بیدار، عضو هیات‌مدیره انجمن انبوه‌سازان و دبیر کمیسیون راهبر توسعه انجمن- در یادداشتی که در اختیار ایسنا قرار داد به بررسی این موضوع پرداخت که در ادامه آمده است:

اگر قرار است بخشی از جامعه سال‌های بیشتری مستأجر بماند، پاسخ سیاست‌گذار نباید صرفاً ساخت واحدهای ارزان‌تر باشد؛ بلکه باید به سمت طراحی مسکنی حرکت کند که با نیاز، توان اقتصادی و سبک زندگی مستأجر تناسب داشته باشد. سال‌هاست بخش عمده سیاست‌گذاری مسکن در ایران بر یک هدف متمرکز بوده است: خانه‌دار شدن. تأمین زمین، پرداخت تسهیلات، کاهش مترάζ و پایین آوردن هزینه ساخت، همگی با هدف افزایش امکان مالکیت خانوار انجام شده‌اند. این رویکرد همچنان ضروری است؛ چراکه مالکیت مسکن یکی از مهم‌ترین مؤلفه‌های امنیت اقتصادی خانوار ایرانی است. بااین حال، افزایش قیمت مسکن، کاهش قدرت خرید، دشواری تأمین آورده اولیه و هزینه بالای تأمین مالی موجب شده است بخش قابل توجهی از جامعه، به‌ویژه نسل جوان، دوره طولانی‌تری از زندگی خود را در واحدهای استیجاری سپری کند. در چنین شرایطی، بررسی اصلی این است: اگر یک جوان (زوج

یا خانواده قرار است پنج، ۱۰ یا حتی سال‌های بیشتری مستأجر

باشد، آیا صرفاً فراهم کردن یک «واحد ارزان‌تر» کافی است؟ به اعتقاد من، پاسخ منفی است. مستأجر نیز مانند مالک به امنیت، آرامش، دسترسی مناسب، خدمات، ارتباط اجتماعی و کیفیت زندگی نیاز دارد. بنابراین باید تعریف خود از «مسکن استیجاری» را تغییر دهیم.

از «مسکن حداقلی» تا «محصول سکوتنی»

مشکل زمانی آغاز می‌شود که مسکن استیجاری را معادل «مسکن حداقلی» بدانیم؛ یعنی زمین ارزان‌تر، مترάζ کمتر، مصالح اقتصادی‌تر و حذف فضاها و خدمات جانبی. کاهش هزینه ساخت به‌خودی‌خود سیاست نادرستی نیست، اما اگر ارزان‌تر ساختن به قیمت کاهش کیفیت زندگی تمام شود، نتیجه صرفاً مجموعه‌هایی خواهد بود که افراد به دلیل نداشتن گزینه بهتر در آنها سکونت می‌کنند. باید میان «ارزان‌تر ساختن» و «هوشمندانه‌تر طراحی کردن» تفاوت قائل شد. یک واحد ۵۰ متری الزاماً مسکن نامناسبی نیست، همان‌طور که یک واحد ۲۰ متری الزاماً کیفیت زندگی بیشتری ایجاد نمی‌کند. مسئله اصلی این است که این واحد برای چه گروهی، در چه مرحله‌ای از زندگی، در چه موقعیت شهری و با چه خدماتی طراحی شده است. نیازهای یک زوج جوان با خانواده‌ای دارای فرزند یک سال‌مند یکسان نیست. برای یک نیروی متخصص جوان ممکن است دسترسی به حمل‌ونقل عمومی، اینترنت، فضای کار و خدمات روزمره از داشتن اتاق بیشتر اهمیت داشته باشد؛ در حالی که برای سال‌مند، دسترسی، امنیت و خدمات سلامت اولویت بالاتری دارد. بنابراین به جای تمرکز صرف بر «واحد مسکونی»، باید درباره «محصول سکوتنی» فکر کنیم.

خانه می‌تواند کوچک‌تر شود؛ زندگی نباید کوچک‌تر شود

فرض کنیم یک واحد استیجاری ۴۵ یا ۵۰ مترمربع باشد. اگر ساکنان به فضای کار مشترک، فضای سبز، فضای بازی کودک، لاندری، فضای اجتماعی، خدمات نظافت و تعمیرات و امکانات دریافت مرسولات دسترسی داشته باشند، بخشی از نیازهایی که پیش‌تر باید در داخل واحد تأمین می‌شد، به فضا‌های مشترک منتقل می‌شود. در نتیجه، کاهش مترάζ خصوصی الزاماً به معنای کاهش کیفیت زندگی نیست. پرسش توسعه‌گر دیگر فقط این نیست که «چند مترمربعی توانم بسازم؟» بلکه باید پرسید: «چگونه می‌توانم بااین مترάζ، زندگی بهتری طراحی کنم؟» در مدل‌های جهانی «اساخت برای اجاره» یا Build-to-Rent نیز همین رویکرد دنبال می‌شود. پروژه از ابتدا با هدف اجاره‌داری طراحی می‌شود و مالکیت یکپارچه، مدیریت حرفه‌ای، امکانات مشترک و کیفیت خدمات، بخشی از ارزش محصول محسوب می‌شوند. در چنین مدلی، ساختمان، خدمات و تجربه سکونت در کنار یکدیگر محصول نهایی را شکل می‌دهند.



مستأجر فقط خانه نمی‌خواهد کیفیت زندگی هم لازم است

امنیت سکونت؛ حلقه مفقوده بازار اجاره

کیفیت زندگی فقط به امکانات فیزیکی محدود نمی‌شود. یکی از مهم‌ترین نیازهای مستأجر، امنیت و قابلیت پیش‌بینی سکونت است. مستأجر در بازار سنتی اجاره معمولاً با پرسش‌های متعددی مواجه است: قرارداد سال آینده تمدید می‌شود؟ اجاره‌بها چقدر افزایش خواهد یافت؟ آیا دوباره باید خانه یا محله خود را تغییر دهد؟ هزینه جابه‌جایی چقدر خواهد بود؟ آیا فرزندش مجبور به تغییر مدرسه می‌شود؟ در چنین شرایطی ممکن است ساختمان از نظر فیزیکی مناسب باشد، اما ساکن همچنان احساس نکند که «خانه» دارد. بازار حرفه‌ای اجاره به قراردادهای بلندمدت‌تر، قواعد روشن افزایش اجاره‌بها، استانداردهای مشخص خدمات و نگهداری و حقوق و تعهدات شفاف طرفین نیاز دارد. هدف صرفاً کنترل اجاره‌بها نیست؛ بلکه باید بازاری ایجاد شود که برای مستأجر و سرمایه‌گذار، قابل پیش‌بینی باشد.

یک محصول برای همه مستأجران وجود ندارد

بازار اجاره از گروه‌های متنوعی تشکیل شده است: زوج‌های جوان، مجردها، خانواده‌های دارای فرزند، دانشجویان، متخصصان جوان، کارکنان دارای جابه‌جایی شغلی و سالمندان. این گروه‌ها علاوه بر درآمد، از نظر سبک زندگی و نیازهای سکوتنی نیز متفاوتند. بنابراین باید از تصور «یک مسکن استیجاری برای همه» فاصله گرفت و به سمت سبکی از محصولات سکوتنی حرکت کرد. برای یک گروه، نزدیکی به حمل‌ونقل عمومی اهمیت دارد؛ برای گروهی دیگر، فضای بازی کودک یا فضای کار مشترک. برای سالمندان، دسترسی و خدمات سلامت اهمیت بیشتری دارد و برای بخشی از جوانان، انعطاف‌پذیری یک مزیت اصلی است.

رشد مدل‌هایی مانند Build-to-Rent Coliving، مسکن دانش‌جویی و Senior Living برای افزایش سرمایه‌گذاری جهانی نیز نشان می‌دهد که سبک زندگی به یکی از مبنای مهم تعریف محصول مسکوتنی تبدیل شده است. گزارش JLL در سال ۲۰۲۴ نیز از افزایش سرمایه‌گذاری جهانی در بخش Living و توجه بیشتر سرمایه‌نهادی به مدل‌های تخصصی سکونت و کیفیت بهره‌برداری حکایت

دارد. پیام این روند برای توسعه‌گران روشن است: آینده بازار مسکن فقط بر اساس مترάζ و موقعیت مکانی تعریف نمی‌شود؛ سبک زندگی نیز می‌تواند مبنای طراحی محصول باشد.

اجاره‌نشینی نباید به معنای کنار گذاشتن مالکیت باشد

البته در اینجا یک رمز مهم وجود دارد. مناسب‌تر شدن کیفیت مسکن استیجاری نباید به عادی‌سازی گرانی مسکن و کاهش قدرت خرید مردم منجر شود. فردی که به دلیل ناتوانی اقتصادی مجبور به اجاره‌نشینی است یا فردی که اجاره را به دلیل انعطاف‌پذیری، موقعیت مکانی یا خدمات انتخاب می‌کند، شرایط یکسانی ندارد. هدف سیاست مسکن نباید این باشد که مردم را به مستأجرماندن تشویق کند؛ بلکه باید حق انتخاب ایجاد کند. فردی که می‌تواند مالک شود باید مسیر معقولی برای خانه‌دار شدن داشته باشد، فرد نیازمند حمایت باید به مسکن استطاعت‌پذیر دسترسی پیدا کند و فردی که برای دوره‌ای از زندگی مستأجر است نیز نباید به دلیل نداشتن مالکیت، کیفیت زندگی پایین‌تری داشته باشد.

دولت باید بازار اجاره‌داری حرفه‌ای را شکل دهد

دولت اگر بخواهد مسکن استیجاری را به یکی از ابزارهای سیاست مسکن تبدیل کند، صرفاً با ساخت چند هزار واحد نمی‌تواند بازار پایدار ایجاد کند. نقش اصلی دولت باید طراحی قواعد بازار باشد: از زمین، تراکم و ضوابط شهرسازی گرفته تا مالیات، تأمین مالی، قراردادهای بلندمدت، حقوق موجر و مستأجر و مشوق‌های سرمایه‌گذاری. این چارچوب باید به گونه‌ای باشد که بخش خصوصی و سرمایه‌نهادی بتوانند پروژه‌هایی را از ابتدا با هدف اجاره‌داری بلندمدت توسعه دهند.

اقتصاد پروژه‌های استیجاری نیز با پروژه‌های فروش محور متفاوت است. توسعه‌گری که سرمایه خود را برای سال‌ها در یک دارایی نگه می‌دارد، به تأمین مالی بلندمدت، مدل مالیاتی مناسب و درآمد عملیاتی قابل پیش‌بینی نیاز دارد. در مقابل، جامعه باید در برابر این سرمایه‌گذاری، امنیت سکونت، کیفیت مشخص، خدمات حرفه‌ای و اجاره قابل پیش‌بینی‌تر دریافت کند.

توسعه‌گر باید از «فروش مترمربع» عبور کند

این تحول فقط وظیفه دولت نیست. توسعه‌گر نیز باید از الگوی «ساخت و فروش» به سمت «توسعه و بهره‌برداری» حرکت کند. در پروژه استیجاری، تحویل ساختمان پایان کار نیست؛ آغاز کار است. کیفیت مدیریت، نگهداری، نظافت، امنیت، خدمات، فناوری، فضاهای عمومی و رضایت ساکنان مستقیماً بر ارزش اقتصادی دارایی اثر می‌گذارد. در این مدل، شناخت مشتری نیز باید پیش از طراحی پروژه اتفاق بیفتد. توسعه‌گر باید بداند که کسی قرار است در ساختمان زندگی کند، چه درآمدی دارد، چگونه رفت‌وآمد می‌کند، چه خدماتی برای او از شمنند است و بابت چه ویژگی‌هایی حاضر به پرداخت هزینه است. اینجاست که توسعه‌گری از ساخت ساختمان به طراحی «محصول مسکوتنی» تبدیل می‌شود.

سؤال را باید تغییر دهیم

شاید مسئله اصلی این نباشد که «چگونه برای کسانی که توان خرید خانه ندارند، واحد ارزان‌تری برای اجاره بسازیم؟» بلکه باید پرسیم: «کسی که قرار است دو سال در یک واحد زندگی کند، چه چیزی نیاز دارد؟» سؤال اول، ما را به سمت حداقل کردن هزینه ساخت می‌برد؛ سؤال دوم، ما را به سمت طراحی، خدمات، امنیت سکونت، اقتصاد پروژه، بهره‌برداری و کیفیت زندگی هدایت می‌کند. قرار نیست اجاره‌نشینی جایگزین مالکیت شود و قرار نیست کاهش قدرت خرید خانوار عادی‌سازی شود. اما اگر واقعیت اقتصادی باعث شده است بخشی از جامعه سال‌های بیشتری مستأجر بماند، نمی‌توان کیفیت زندگی آنها را تا روزی که صاحب خانه شوند به تعویق انداخت. مستأجر فقط یک خانه نمی‌خواهد؛ کیفیت زندگی می‌خواهد. وظیفه توسعه‌گر آینده نیز از همین جا آغاز می‌شود: بستن فقط فضایی برای سکونت، بلکه محصولی برای تجربه بهتر زندگی.

در شرایطی که افزایش

قیمت مسکن و کاهش

قدرت خرید، مدت زمان

اجاره‌نشینی بسیاری از

خانوارها را طولانی‌تر کرده،

دیگر نمی‌توان مسکن

استیجاری را صرفاً راه‌حلی

موقت تارسیدن به خانه

ملکی دانست. اجاره‌نشینی

برای بخش قابل توجهی از

جامعه به بخشی طولانی

از مسیر زندگی تبدیل

شده و همین تغییر، نگاه

ما به مفهوم «مسکن

استیجاری» را نیز تاگزیر

درگرو می‌کند

گرفته، سوخت‌گیری آزاد باید از حالت فله‌ای خارج شده و با بهره‌گیری از زیرساخت‌های موجود کشور نظیر سامانه شتاب و سامانه احراز هویت «مانا» اجرا شود. در این الگو، راننده‌ای که به هر دلیل کارت سوخت شخصی به همراه ندارد، هنگام مراجعه به جایگاه، با کشیدن کارت بانکی خود در دستگاه پرداخت کارل، احراز هویت می‌شود. با ارسال داده کارت بانکی به سامانه هویتی و ثبت کد ملی راننده در سوئیچ سامانه سوخت، سهمیه اضطراری به‌صورت شفاف به شخص متقاضی اختصاص می‌یابد. این سازوکار چند مزیت اساسی دارد: نخست آن‌که اختیارت کارت از اپراتور یا دلالان سلب شده و فرایند کاملاً سیستمی می‌شود؛ دوم آن‌که سامانه برای هر کد ملی سقف مجاز ماهانه سوخت‌گیری تعیین شده و با محدود برای یک فرد یا خودروی خاص می‌گردد؛ و سوم اینکه بدون نیاز به سخت‌افزارهای پیچیده یا ایجاد اختلال برای مسافران و رانندگان عادی، تاریخ‌تاکت توزیع سوخت روشن شده و جریان بنزین در سراسر کشور قابل ردیابی خواهد بود.

اجرای دقیق این طرح و پایان دادن به عرضه سوخت ناشناس، پیش‌شرط هرگونه تصمیم‌گیری جامع برای ساماندهی تانرازی انرژی است و نشان می‌دهد با ابزارهای داده‌محور می‌توان بدون تحمیل شوک‌های اجتماعی، جلوه‌رفت میلیاردها دلار سرمایه ملی را گرفت.



به پمپ‌بنزین رفته و از کارت جایگاه استفاده کند، انگیزه‌ای برای درخواست کارت سوخت شخصی، اصلاح الگوی رانندگی یا نگهداری منظم خودرو نخواهد داشت. شناسه‌دار کردن تراکنش‌های جایگاه‌دار اولیسن و حیاتی‌ترین گام غیرقیمتی برای بازگرداندن نظم به سامانه سوخت و بستن گلوگاه‌های انحراف است. »

سازوکار شفافیت؛ اتصال نازل به کد ملی و سامانه بانکی

مطالبه کارشناسان و ناظران اقتصادی برای شناسه‌دار کردن کارت جایگاه، به معنای حذف سهمیه اضطراری یا ایجاد صف در پمپ‌بنزین‌ها نیست، بلکه تمرکز آن بر «احراز هویت تراکنش» است. براساس راهکارهای فناوریانه‌ای که در دستور کار دستگاه‌های متولی قرار

قیمتی باشد، ناشی از شکست کامل حکمرانی داده در حلقه نهایی زنجیره توزیع است.

وقتی بیش از یک‌سوم بنزین کشور بدون اتصال به کد ملی یا پالاک خودرو توزیع می‌شود، عملاً امکان تکنیک مصرف واقعی از قاچاق و رفتارهای غیرعادی از بین می‌رود. درواقع، کارت جایگاه با شکل فعلی، بی‌نام دارد، نه مصرف واقعی ناوگان حمل‌ونقل.

کارشناس انرژی؛ کارت جایگاه بدون هویت، بهشت قاچاقچیان است

رضا صادقی، کارشناس ارشد اقتصاد انرژی، در گفت‌وگویی با تأکید بر لزوم بازنگری فوری در سازوکار توزیع سوخت آزاد اظهار داشت: «مشکل اصلی بنزین در ایران، پیش از آن‌که صرفاً یک مسئله